

# نتیجیات تاریخی

## مسئله مشرق

بقلم آقای احمد بهمنش

مملق بشر بزندگانی و تلاش و کوشش او در بهره‌مندی از حیات همیشه باعث یکرشته بیش آمده‌های ناگوار مانند رقابتهای سیاسی و دشمنی و فکر انتقام و جنگهای خانماندوز و کشتار و خونریزیهای بیشمار شده غالب و مغلوب را موقه یادامادچار زحمات و خسارات فراوان کرده است. از روزی که بشر خود را شناخت و قدم در صحنه پهناور و پر آشوب حیات گذاشت بر آن شد که بهر عنوان باشد وسایل راحت و آسایش تن و جان خویش را فراهم سازد، حس خود پرستی و حب‌جاه از آغاز خلقت تا کنون آنی اورا فارغ نگذاشت و پیوسته بفکر برانگیختن وسایلی بود که از آن راه بتواند سیادت و نفوذ خود را بر دیگران تحمیل نماید. تاریخ زندگی بشر شرح این قبیل وقایع و بیش آمده‌هاست! و ترقی سریع ملل در شاهراه تمدن نتیجه این نوع افکار میباشد.

اگر صفحات تاریخ بشر را از نظر بگذرانیم خواهیم دید که بیشتر وقایع که در حقیقت تار و بود تاریخ را تشکیل داده اند غالباً مشابه یکدیگر میباشند، ارتباط مسائل تاریخی و علت بروز اختلافات نیز اغلب یکسان بوده است منتهی نوع تجهیزات و وسایل دفاع و نام اشخاص و قهرمانان جنگ و میدانهای کارزار تغییراتی بخود گرفته است. از آنجمله است مسئله شرق که از قدیم ترین ایام نظر ساکنین اروپا و مردم آسیای غربی را بخود متوجه داشته است. در این مقاله سابقه تاریخی و تحولاتی که از زمان قدیم تا کنون در این موضوع پدید آمده است بنظر خوانندگان گرامی میرسد.

**مسئله مشرق در قرون قدیم**  
نظری بنقشه آسیا و اروپا و مطالعه در موقع و وضع جغرافیائی این دو قاره با در نظر گرفتن راه ارتباط آنها که همان تنگه‌های بسفر و دزدانل و دریای سیاه و دریای اژه باشد مطلب را تا اندازه ای آشکار میسازد و از این راه میتوان عواملی را که مایه وحدت اشتراک سرنوشته تاریخی کشور های شرق اروپا و اراضی غربی آسیا شده است دریافت.

بطور کلی مسئله مشرق (اصطلاح مورخین قرن نوزدهم) عبارت بوده است از روابط دوستانه یا خصمانه ای که میان مردم اروپا و آسیا وجود داشته. موازنه قوای دولت های مجاور و تبادل منظم محصولات و انتشار و قبول افکار و عقاید و استقلال کامل هر یک از

دول آسیائی و اروپائی مایه صلح و آرامش و بالعکس سیادت و نفوذ یکی از دو طرف و بر هم خوردن موازنه قوی اسباب اختلال اوضاع و سلب آسایش اقتصادی و سیاسی و اجتماعی ساکنین دو قطعه مزبور بوده است.

مطالعه و دقت در آثار هر با آنکه تا چندی پیش فقط جنبه ادبی و تفریحی داشته است ما را متوجه یکرشته و قایمی مینماید که در دوره تاریخ بشر نظایر آن بسیار اتفاق افتاده است، داستان جنک «تروا» نه تنها شرح فداکاری و شجاعت عده ای از پهلوانان یونانی است بلکه تفصیل یکدسته زد و خوردهای اقتصادی است که از قدیمترین ایام در حوالی تنگه و دریای اژه بوقوع پیوسته و مقصود اصلی از این مجادلات شاید نجات غرب از بار تسلط شرق بوده است. سقوط «تروا» و قدرت یافتن یونانیان سکون و آرامش دنیای قدیم را تأمین کرد و هلن ها بتوسعه مستعمرات خود پرداخته و از دریای آرف تادهانه های نیل را تحت تصرف خویش در آوردند و در آن حدود بروج تمدن و فرهنگ یونانی پرداختند، در این تاریخ (قرن هشتم و هفتم قبل از میلاد) مستعمرات یونانی فوسه و مگارد و میلِت تجارتخانه ها و مواقع مستحکمی بودند که بر سر راههای تجاری «هلس پونت» و «پروپونتید» و «پونت اوکسن» قرار گرفته مبادله محصولات بین دریای سیاه و مدیترانه را تحت نظم در آورده و عبور و مرور کشتی های بازرگانی یونان را تأمین مینمودند.

در قرن ششم قبل از میلاد داریوش هخامنشی شاهنشاه ایران برای سرکوبی یونانیان از بغازها گذشت و در سال ۴۸۰ خشیایارشا دنباله فتوحات وی را گرفته بوسیله قایق پلی بر روی تنگه داردانل بست و سپاهیان خود را باین ترتیب با اروپا انتقال داد، در اواخر قرن پنجم پیش از میلاد کشتی های آتنی و اسپارتنی برای تعیین تکلیف سیادت در تنگه ها در مقابل «اگوس بوتاموس» مجتمع شد و چنانکه میدانیم این واقعه بضرر آتنی ها انجام یافت. در نیمه اول قرن چهارم دموستن در یکی از خطابه های خود در آتن یونانیان را متوجه اهمیت حیاتی تنگه ها ساخته آنان را در حفظ تنگه ها که وظیفه مهمی را در تأمین خواربار یونان بخصوص تجارت گندمهای خارجی انجام می داد تحریک مینمود، راه عبور اسکندر بزرگ برای لشکر کشی با آسیا و مقابله با سپاهیان ایرانی همین تنگه ها بوده است منتهی باید متوجه بود که هیچیک از این اردو کشی ها با استقرار صلح و ایجاد دوستی کامل بین دول مجاور مدیترانه نینجامید.

ترقی دولت روم و فتوحات رومیان با آنکه رقیب نیرومند و فاتحی مانند ایران در برابر خود داشتند تا اندازه ای وسایل آرامش را فراهم ساخت چه در این دوره بیشتر اراضی مجاور دریای مدیترانه که در قطعات مختلف آسیا و اروپا و آفریقا قرار گرفته بودند بتصرف رومیان در آمد و این دریا بگفته ایشان دریاچه رومی شد و بر اثر همین اشتراك منافع که بیشتر جنبه سیاسی داشت دوره صلح رومی شروع و شهرهای عظیمی در کنار مدیترانه بوجود آمد که مرکز داد و ستد اقوام مختلف و محل انتشار افکار و عقاید جدید گردید.

ظهور مذهب عیسی در شرق که شاید از لحاظی نتیجه این صلح و سکون بود مایه ایجاد وحدت مذهبی در دنیای غرب گردید، یکی از پادشاهان روم برای حفظ اساس صلح و بقای اتحاد سیاسی و مذهبی که پس از قرن‌ها اختلاف و زدوخورد حاصل شده بود در صدد احیای قسطنطنیه و تقویت اسکندریه که مرکز روابط سیاسی و اقتصادی و علمی و مذهبی دنیای قدیم محسوب میشدند برآمد. لیکن این اقدام هم نتیجه ای نرسید بلکه وجود این دو شهر بر شدت اختلافات افزوده و بر سر تصرف آب شهرها نزاعهای شدیدی بین دول جدید در گرفت.

### مسئله مشرق

### در قرون وسطی

### و قرون جدید

در قرون وسطی تجزیه امپراطوری روم و ظهور اقوام مهاجم و زوال امپراطوری روم غرب و بروز ملوک الطوائف زمینه را برای انحطاط و تنزل سیاسی دول اروپا فراهم ساخته بخصوص که پیدایش آئین اسلام در آسیای غربی و فکر جهاد و فتح و تبلیغ دین جدید وجود کشورهای اروپائی را کاملاً در مخاطره انداخت.

در قرن هفتم و هشتم میلادی خلفای اسلامی در مدتی کمتر از یک قرن با سرعت عجیبی که نظیر آن دیده نشده قسمتی از آسیا و افریقا را زیر بار تسلط خویش در آوردند و اروپا را از جانب قسطنطنیه و جنوب اسپانیا مورد تهدید قرار داده از راه اندلس تا قلب فرانسه پیش ناخستند، شهر دمشق و مکه مرکز اداره مستعمرات مسلمین شد و فرمانداریانی که بنقاط فتح شده اعزام می گشتند مأمور اجرای دستور خلیفه اسلام بودند، بی تددیری این جماعت و استفاده های سومنی که خلفا از مقام خلافت می کردند باعث بروز فتنه های جدید شد و در هر گوشه اقوام مختلف برای استقلال علم طفیان بر افراشتند این بار نیز بدون آنکه نتیجه ای حاصل شده باشد شیرازه کار اتحاد سیاسی و دینی از هم گسیخت و مجدداً مردم بجان یکدیگر افتادند.

تعصب مذهبی قرون وسطی مانع اتحاد اقوام مسلم آسیا و عیسویان اروپا گردید. هرون الرشید و شارلمانی که در حقیقت فرمانفرمای سیاسی و روحانی شرق و غرب محسوب میشدند بفکر ایجاد روابط دوستانه بین مردم کشورهای خویش افتادند ولی چه فایده که اوضاع برای دوام این گونه خیالات مساعد نبود و این قبیل نقشه ها مقصود اساسی قائمین ملل را بر نیارورد.

در این دوره علت اختلافات تشتت عقاید مذهبی بوده و جنگهای صلیبی بهترین معرف و نماینده واقعی احساسات اروپائیان و مسلمین است، در این موقع آسیای غربی و مرکزی خود در آتش نفاق می سوخت و در نتیجه ظهور ملوک الطوائف نمیتوانست رسماً وارد کارزار شده حملات عیسویان را دفع نماید.

از قرن دوازدهم تا قرن پانزدهم هر هنگامی که مهاجمین اروپائی در اراضی مینی استقرار یافتند و صلح و آرامش نسبی در آن دیار برپا شد قطعه آسیا مورد هجوم قبایل وحشی و خونخواری قرار گرفته و زرد بوستان آسیای مرکزی بسرمداری چنگیز و

هلاگوخان و تیمور نواحی آباد آسیا را از رود گنگ تا آسیای صغیر در حیطه اقتدار خویش در آورند، اروپای شرقی و مرکزی نیز در این اردو کشی ها صدمات بسیار دیده و بالاخره در قرن پانزدهم شهر قسطنطنیه آخرین پناهگاه عیسویان در برابر حملات فاتحین آسیایی محسوب میشد.

در سال ۱۴۵۳ شهر قسطنطنیه هم بتصرف ترکان عثمانی در آمد و سقوط این شهر که تا آن زمان مانع بزرگی در راه پیشرفت مسلمین محسوب میشد بر جسارت ترکان افزود و ترکان دنباله فتوحات خود در اروپا ادامه دادند و بتشکیل دولت مقتدری نائل شدند که متجاوز از چهار قرن بر قسمتی از اروپای شرقی و آسیای غربی یعنی از حوالی خلیج فارس تا کنار دانوب و دریای آدریاتیک فرمانروائی داشت.

در اواخر قرن پانزدهم جمهوری و نیز ودولت ایران (اوزون حسن) بر آن شدند که به پشتیبانی یکدیگر تسلط ترکان را از آسیای صغیر بر اندازند و مقرر شد که امیر و نیز بهیچوجه حاضر بمصالحه بادولت عثمانی نشود مگر آنکه دولت عثمانی تمام آسیای صغیر تا حدود تنگه‌ها را بایران واگذارد، طرح اتحاد دو دولت مذکور اگر عملی میشد خطر بزرگی برای دولت عثمانی داشت ولی متأسفانه تجهیزاتی که از طرف و نیز بهمراهی نماینده آن دولت «باربارو» بایران اعزام شده بود بموقع نرسید چه سفیر مزبور مدتهدر قبرس ماند و بمساعدت دریا سالار و نیز «موسینگو» مشغول جنگ با ترکان گردید.

از قرن شانزدهم سلاطین عثمانی بمداخله در امور دول اروپائی پرداختند، دوره سلطنت سلطان سلیمان خان اول (۱۵۶۶-۱۵۲۰) دوره منتهی عظمت امپراطوری عثمانی است چه این پادشاه با آنکه حریفان زورمندی مانند شارل اول امپراطور اطریش و فرانسوای اول پادشاه فرانسه و الیزابت ملکه انگلیس داشته دامنۀ فتوحات خود را تعقیب کرده شهر وین را در سال ۱۵۲۹ محاصره کرده و «دریای مدیترانه را تا آبهای ساحلی اسپانیا زیر نفوذ خود گرفته اسپانیاییها را از مالک بربرنشین آفریقا راند و در جنگ بحری «پروژا» برپا و امپراطور آلمان و امیر و نیز غلبه یافت» در این ایام قسمتی از اراضی افریقای شمالی شرقی نیز ضمیمه خاک عثمانی گردید و باین ترتیب تمام راههایی که وسیله ارتباط مستقیم شرق و غرب بود بدست ترکان افتاد، پس از سلطان سلیمان اول دولت عثمانی رو بضعف گذاشت و اولین واقعه‌ای که از عظمت و جلال آن دولت در اروپا کاست شکست بحری لیانت میباشد، در این جنگ سپاه عثمانی شکست سختی ازدون ژوان امپراطریش خورد و از آن پس بنیان تسلط ترکان در اروپا متزلزل گشت.

علت عمده شکست سیاست ترکان در اروپا آن بود که نتوانستند باملل مغلوب در آمیخته قلوب ایشان را بوسیله ای جلب نمایند بلکه سخت گیری و خشونت را بعد کمال رساندند و در ازای آنکه چاره نگرانی و عدم رضایت ایشان را بنمایند جزئی شکایتی را بهانه کرده در نهایت سختی و بیرحمی به ساکت کردن ناراضیان میپرداختند.

در قرن هفدهم ضعف سیاسی و اخلاقی زمامداران امپراطوری عثمانی کاملاً مشهود بود، هوسرانی و عشرت طلبی امپراطوران و شیوع بی نظمی و خود سری میان بنی چریان اوضاع را سخت آشفته کرد و بتدریج روح سلحشوری و حس شهامت و مردانگی که مایه

عظمت ترکان شده بود از میان ایشان رخت بر بست ، موضوع دیگری که آتش خشم اروپائیان را دامن میزد تعصب مذهبی و کینه شدیدی بود که اروپائیان از دیر باز نسبت بمسلمین داشتند زیرا که فتوحات سلطان محمد دوم وسلیمان اول در حقیقت غلبه هلال بر صلیب بود و تحمل این امر (گذشته از علل اقتصادی و سیاسی) بیش از هر چیز بر عیسویان اروپای شرقی گران آمده و همیشه منتظر انتقام و استخلاص بودند .

### مسئله مشرق در قرون معاصر

**الف - علل داخلی :** ملل تابع امپراطوری عثمانی در اروپا یعنی اهالی شبه جزیره بالکان مردمی بودند دارای آداب و رسوم و مذهب و زبان های مختلف بعلاوه بواسطه وضع جغرافیائی اراضی (نزدیکی بدریا ، زمینهای حاصل خیز و جلگه ای ، اراضی کوهستانی ) نوع زندگانی و طرز معیشت ایشان نیز بایکدیگر اختلاف داشت ، سلاطین عثمانی چنانکه اشاره شد در دوره حکمفرمائی خود بر این قبایل نتوانستند از آن اقوام ملت واحدی تشکیل داده آنها را بقبول مذهب و زبان واحدی وادار نمایند بلکه تنها منظور ایشان فرمانبرداری رعایا از اوامر باعالی و پرداخت خراجی بود که بدون در نظر گرفتن میزان درآمد ملل مغلوب از طرف آستانه تعیین می گردید .

عاملی که بیش از هر چیز در ایجاد فکر اتحاد بین مردم کشورهای مختلف بالکان دخالت داشته موضوع زبان و طرز تکلم و اشتراك در نوع زندگانی و زیست در محیط طبیعی مخصوص بوده است و اختلاف یابگانگی مذاهب بخصوص در این نواحی کار مهمی انجام نداده است چنانکه ایجاد وحدت یوگوسلاوی با آنکه از ارتد کسی های سرستان و مسلمین بسنی و کاتولیکهای کرواسی و اسلونی تشکیل یافته بود بهیچ مانعی بر نخورد و کاتولیکها و یونانیان آلبانی بامسلمین آن دیار مخالفتی در ایجاد دولت مستقل آلبانی ابراز نداشتند . خلاصه آن که فکر استقلال در بین مردم سرزمینهای مختلف بالکان قبل از هر چیز بوسیله يك رستاخیز علمی و ملی شروع شده در نتیجه کمک نظامی اروپائیان جنبه سیاسی بخود گرفت و بالاخره بتشکیل وحدت اراضی انجامید .

پیش آمد هائی که در او اخر قرن نوزدهم در اروپا رخ داد مردم شبه جزیره بالکان را بجنبش در آورد و بر اثر تبلیغ نویسندگان زبر دست در هر ناحیه قانونی برای دفاع از آزادی و استقلال اقوام مختلف که مخصوصاً بیک زبان تکلم می کردند تشکیل گردید و عیسویان بالکان که اساساً مخالف طرز حکومت و اداره دولت عثمانی بودند سر بعصیان برداشتند بویژه که در این تاریخ یکی از دول بزرگ اروپائی برای استفاده خود بطرفداری از آنان برخاسته بود .

در قرن هجدهم کاترین ملکه روسیه و امپراطور اطریش ژرف دوم تصمیم گرفتند که امپراطوری عثمانی را تجزیه و میان خود تقسیم نمایند لیکن جنگهای اروپای غربی ایشان را بخود مشغول داشت و امپراطوری عثمانی از خطر تقسیم رهائی یافت ولی دولت انگلیس پس از استقرار در هندوستان در صدد برآمد که دست رقیبان خود را از قسطنطنیه کوتاه نماید و دولت اطریش نیز بر آن شد که از ظهور افکار آزادیخواهانه در اروپای شرقی جلوگیری کند ، باین ترتیب دولت عثمانی گذشته از متحد قدیمی خود فرانسه برای حکمفرمائی

در بالکان طرفدارانی مانند انگلیس و اطریش پیدا کرد و تنها روسیه دست از دشنی با او برداشت.

در اواخر قرن نوزدهم پس از برقراری صلح دول اروپائی متوجه تعیین سرنوشت امپراطوری عثمانی که در آن موقع بمنتهای ضعف رسیده بود شدند و اصطلاح «مسئله مشرق» از همان ایام در افواه سیاستمداران افتاد. در این هنگام برای تصفیه اختلافات با باب عالی دو موضوع مطرح بود یکی مسئله تجزیه یا حفظ استقلال امپراطوری عثمانی و دیگر آنکه عیسویان مطیع سلطان عثمانی باشند و یا آنکه برحسب ملیت خود تشکیلاتی مخصوص بخود داشته باشند، نمایندگان یونان و سرستان در کنگره وین موضوع اخیر را پیشنهاد نمودند اما بتقاضای آنان توجهی نشد.

مسئله مشرق در قرن نوزدهم شامل یکرشته و قایم وزدو خوردهای سیاسی و اقتصادی است که ملل شبه جزیره بالکان برای استقلال خود از طرفی و دول اروپائی برای تأمین نظریات خود از طرف دیگر انجام داده اند، ضعف امپراطوری عثمانی در این ایام و مطامع دول اروپائی بر وخامت اوضاع شرق افزود و دول مختلف برای تأمین منظور واحد که همان سیادت و تفوق در امپراطوری عثمانی بود پیش آمدهای جزئی را بهانه قرار داده دست از رقابت وزد و خورد بایکدیگر برداشتند و دنباله این اختلافات قریب یک قرن دوام داشت در این مدت اراضی وسیعی از امپراطوری عثمانی مجزاشد لیکن دول جدیدی که در اروپای شرقی احداث شده بود از او آگاهی امتیازات و تحمل نفوذ خارجیان سر بیچیدند و مانع بزرگی در راه پیشرفت کشورهای بزرگ اروپائی تشکیل دادند، بنا بر این در اوایل قرن بیستم افکار تمام اروپائیان متوجه امپراطوری عثمانی و مستعمرات آن دولت در آسیای غربی گردید.

مداخله اروپائیان در کارهای دولت عثمانی برای حفظ نفوذ سیاسی و اقتصادی و معنوی خود بوده است، نگاهداری راه هند (انگلیس) و دست یافتن بدریای آزاد (روس) و حمایت از کاتولیکها (فرانسه) (مداخله دول اروپائی) مدتها ایشان را بخود مشغول داشته وضع جغرافیائی آنان نیز تعقیب این سیاست را ایجاب می کرده است.

## ب - علل خارجی

### مسئله شرق

دولت انگلیس پس از استقرار در هندوستان (معاهده پاریس و اندیامیل پیت ۱۷۸۳) تصمیم گرفت که بوسیله تسخیر ایستگاههای مهم دریائی راه وصول خود را باین مستمره بر ثروت حفظ نماید علاوه جزیره مالت و جزیره قبرس و فلسطین و مصر و بندر عدن و بندر کاپ که موقع نظامی و بحری مهمی داشتند بتدریج مرکز نفوذ انگلیسها شد و بیشتر کوشش سیاستمداران انگلیسی در قرن نوزدهم برای حفظ مستعمرات از آن جهت بوده است که خوار بار مردم آن کشور و مواد خامی که مورد حاجت کارخانههای انگلیسی بوده از همین نقاط بدست می آمده است. در اواخر قرن نوزدهم که دولت انگلیس کشوری پر جمعیت و صنعتی شده بود این سیاست شدید تر گردید. در سال ۱۸۷۵ یعنی پس از حفر ترعه سوئز دولت انگلیس که مخالفهای زیادی با اجرای این منظور کرده بود ناچار مقدار زیادی از اسهام (۱۷۶ هزار سهم) کمپانی را خریداری نمود و چندی بعد جزیره قبرس را اشغال

نموده در مصر نیز نفوذ فراوانی یافت. از این تاریخ رقابت بین انگلیس و روسیه علنی شد و چون دولت آلمان نیز امتیازاتی در امپراطوری عثمانی بدست آورد فعالیت زمامداران انگلیسی در کار مراقبت بیشتر گشت.

دولت روس در اواخر قرن هجدهم بر اثر فتوحات بطر کبیر و کاترین دوم حدود متصرفات خود را از شمال بدریای بالتیک و از جنوب بدریای سیاه رسانید لیکن همانطور که از جانب شمال راه روسها بواسطه تنگه های اسکاندیناوی مسدود بود در جنوب نیز کلیه دریای سیاه در دست ترکان عثمانی بود و منظور ایشان از این طریق هم تأمین نمیشد بعلاوه ترقیات اقتصادی کشور روسیه و استخراج آهن ناحیه دوتس و معادن نفت قفقاز احتیاج دولت روس را بدست یافتن بر دریای آزاد بیشتر کرد مخصوصاً چون مرکز تهیه محصولات مذکور نزدیک بدریای سیاه و حمل و نقل آنها باروبای غربی از این راه باصرفه تر بود هم روسها مصروف آن شد که با تصرف قسطنطنیه و تنگه، موانع پیشرفت خود را از میان بردارند و خود را بدریای آزاد برسانند.

دولتین فرانسه و ایتالیا نیز که از کشور های ساحلی مدیترانه بشمار می آمدند ناچار بحفظ منافع خود در بحر الروم قیام کردند. نفوذ فرانسه در مشرق بیشتر جنبه معنوی و اخلاقی داشت و از قرن شانزدهم بعد مخصوصاً پادشاه فرانسه حق حمایت عیسویان آسیای غربی را تقریباً منحصر بخود کرده همچنین در اواخر قرن هجدهم و اوایل قرن نوزدهم افکار جدیدی که بر اثر پیش آمدهای سیاسی در فرانسه ظهور کرده بود در میان مردم شبه جزیره بالکان و کشورهای آسیایی که مجاور مدیترانه قرار داشتند انتشار یافت و قوانین حکومت جدید فرانسه سرمشق اداره و تشکیلات اداری آن ممالک گردید. از سال ۱۸۲۰ که وحدت ایتالیا انجام گرفت دولت ایتالیا هم برای آنکه به سهمی رسیده باشد بجنب و جوش افتاد و بتدریج ناحیه آلبانی و جزایر دودکانز و طرابلس را صحنه عملیات خویش قرار داده در دو ناحیه اخیر مخصوصاً اقتدار کلی یافت و حتی بمستمرات افریقای فرانسه هم چشم طمع دوخته بر رقابت با آن دولت مشغول گردید.

امپراطوری اطریش تا اواسط قرن نوزدهم بحفظ منافع خود در نواحی شمالی ایتالیایی و قسمتی از اراضی آلمان سرگرم بود و با آنکه از سال ۱۶۹۹ قسمتی از اراضی شبه جزیره بالکان را ضمیمه خاک خود نموده بود توجهی بامور شرق نیکند لیکن پس از آنکه پایه اقتدار و نفوذ وی در ایتالیا و آلمان متزلزل شد بتوسعه قلمرو سیاست خود از جانب جنوب شرقی اروپا برداخت و بر آن شد که راهی برای وصول سالونیک که مرکز داد و ستد های تجاری دریای اژه محسوب میشد بدست آورد اتفاقاً صدر اعظم آلمان بیسمارک نیز با این نظر و تعقیب این سیاست که به « پیشرفت بطرف شرق » معروف شده است موافقت داشت و چون ویلهلم دوم میخواست سیادت آلمان را در بین النهرین و آسیای صغیر مسلم نماید برای مراقبت و واریسی راههای آسیایی به خواهی از امپراطور عثمانی برخاست و امتیاز انشاء راه آهن برلین - قسطنطنیه - بغداد، را گرفت.